

سه‌شنبه • ۲۰ اسفند ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۹۱۷۴

روزنامه شرق جامعه • جهان	
چه بر سر دموکراسی آمده؟	صفحه ۱۰
هشت مارس، جشنی رزمجویانه	صفحه ۱۰
بازار داغ دستفروشی در شب‌های شلوغِ عید	صفحه ۱۲

نگاه
جنگ سگ‌ها؛ از تفریح تا تجارت
مختار وفایی خبرنگار در بلخ افغانستان

در میان ده‌ها تفریح محلی و سنتی، جنگیدن برخی حیوانات و پرندگان، از دیگر تفریح‌های پرطرفدار و خشن در میان مردم افغانستان است که از سالیان درازی تا به امروز ادامه دارد.

در میان بازی‌های خشن که طرفداران زیادی در میان باشندگان بومی و محلی، به‌خصوص دهات افغانستان دارد، جنگ شترها، جنگ سگ‌ها، جنگ کبک‌ها، جنگ خروس‌ها و جنگ بونده‌ها (نوعی پرنده با نام محلی) است که پررزنه‌ترین و مشهور ترین آنان جنگ سگ‌هاست که به «سگ‌جنگی» مشهور است.

هرچند مشخص نیست که سگ‌جنگی در کدام زمان و تاریخ وارد تفریح‌های مردم افغانستان شد، اما آنانی که امروز در میدان‌های سگ‌جنگی مشهور به «سگ‌باز» هستند، اکثریت می‌گویند که سگ‌بازی شغل پیری آنان بوده است. یعنی بیشتر از حدود ۱۵۰ سال قبل، جنگ سگ‌ها در افغانستان رواج داشته است.

بیشترین سگ‌بازان مشهور افغانستان، عمدتا آنانی‌اند که در رده‌های نسبت‌بالای حکومتی قرار دارند یا از لحاظ اقتصادی از وضع خوبی برخوردارند. فرماندهان جنگی‌ای که طی چندین دهه جنگ و خونریزی اخیر در افغانستان از موقعیت‌های بالای سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده و با استفاده از قدرت ثروت‌اندوزی کرده‌اند، بیشترین و بهترین سگ‌های جنگی را در اختیار دارند که افرادی را برای نگهداری و مواظبت از آنان نیز می‌گارند.

بیشترین سگ‌های جنگی در افغانستان، در ولایت قندهار تربیت و نگهداری می‌شوند که اربابان و زورمندان محلی، بول‌های هنگفتی را به آن اختصاص داده که برای شماری از آنان، تربیت و فروش سگ‌های جنگی به یک شغل در آمدزا تبدیل شده است.

سگ‌های جنگی در بازار خریدوفروش ده‌هازار دلار قیمت دارند که از پنج‌هزار دلار آمریکایی الی ۲۰هزار دلار آمریکایی تا هنوز به‌طور علنی خریدوفروش شده است.

مهمچنان در مسابقاتی که سگ‌بازان با حضور هزاران تماشاچی بر گزار می‌کنند، به‌شمول مقامات ملکی و نظامی حکومتی، هزاران نفر از راه‌های دور و نزدیک حضور می‌آورند و نیروهای امنیتی مکلف به تامین امنیت این مسابقات هستند.

پول‌های هنگفتی نیز در برد و باخت این بازی روی دست سگ‌بازان است که از دوهزار دلار الی ۱۰هزار دلار هنوز در سگ‌جنگی‌ها، معامله شده است.

معمولا مسابقات سگ‌جنگی در روزهای ویژه مانند عیدونوروز، عید قربان و عید رمضان، با حضور دو سگ از دو سگ‌باز بر گزار می‌شود که معمولا سگ‌ها در میدان نبرد، از سوی مردم به‌نام صاحبانشان صدا زده می‌شوند.

مثلا در جریان مسابقه، تماشاچیان سگ‌ها را با صداها، لهله‌لها و کف‌زدن‌نهیسان به گمان خودشان تشویق می‌کنند و اگر نام صاحب سگ، فهیم باشد، صدا می‌زند که: فهیم بجیم بگیر! از گوش بگیر! بزن و… نتیجه نبرد دو سگ در میان مبارزه، معمولا پس از ۳۰الی۴۵ دقیقه بعد مشخص می‌شود. سگی که بیشترین حملات خونین را بر بدن رقیبش وارد کرده و وی را بر زمین بزند یا جایی از بدنش را پاره و خون‌پر کرده و خودش سالم و ایستاده بماند، برنده نهایی مسابقه است.

گوش‌ها و دم سگ‌های جنگی را از همان ابتدای تولدشان می‌برند، تا در جریان جنگ، به آسانی به دندان رقیب نینفتد.

در برخی از مسابقات سگ‌جنگی دیده شده است که سگ‌بازان به دلیل باخت در مسابقه، موتر(ماشین) و گاهی خانه‌هاشان را که شرط گذاشته بوده‌اند، از دست داده‌اند.

در جامعه سنتی و عقب‌افتاده افغانستان، کسی که سگ‌های جنگی بیشترین نگهداری کند و جوایز مسابقات بیشتری را در سگ‌جنگی به نام خود ثبت کند، از رسوخ و احترام ویژه‌ای در میان مردم برخوردار است که عمدتا به «خان» مشهور می‌شود.

هرچند بارها علمای دینی، از طریق منابر، مساجد و رسانه‌ها، جنگ حیوانات و پرنده‌ها را غیراسلامی و خلاف دستورات شریعت اعلام کرده‌اند، اما اثر آچنانی در میان مردم نداشته است.

طالبان در سال‌های اخیر بازار خریدوفروش، نگهداری و قیمت‌گذاری در برد و باخت‌های سگ‌جنگی، در حال افزایش است و علاقه مردم نسبت به این پدیده نیز افزایش یافته است.

سگ‌جنگی یک تفریح همگانی و فراگیر در افغانستان است که در تمام ولایات این کشور، در فصل‌های مختلف سال و به‌خصوص زمستان رونق بیشتری دارد، اما ولایت‌های کابل، قندهار، هرات، کندز و بلخ شاهد بیشترین برنامه‌های وسیع سگ‌جنگی طی سال‌های اخیر بوده است. بیشترین علاقه‌مندان سگ‌جنگی در افغانستان، از میان کهنسالان و بزرگسالان هستند.

جوانان نسبت‌به تبلیغ رسانه‌ها و رشد نسبی معارف و آگاهی، نسبت به این بازی کم‌علاقه بوده و حضور آنان در میدان‌های سگ‌جنگی قابل توجه‌نیست.

قوانین جنگ سگ‌ها

سگ دعوا یا جنگ سگی مانند هر بازی یا مسابقه دیگری قوانین و رسم و رسومات خاص خود را دارد و هر کدام از شرکت‌کنندگان موظف به رعایت آنها هستند. برگزارکنندگان جنگ سگی به‌شدت بر اجرای قوانین خود هنگام مسابقه‌ها حساس هستند و هرکدام از طرفین در صورت عدم رعایت آنها جریمه خواهند شد. بر اساس اطلاعات منتشرشده در یکی از وبلاگ‌های طرفداران جنگ سگی، قوانین جنگ سگی که در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی (سراب) ارومیه، تبریز، مرند، خوی و) کردستان و عراق اجرا و اعمال می‌شود به‌صورت مشروح ذکر شده است، این قوانین به شرح زیر هستند:

- هرگونه شرطبندی روی سگ‌های در حال جنگ ممنوع است و همه کسانی که به تماشای این مسابقات می آیند لازم است از شرطبندی خودداری کنند. زیرا در شریعت اسلام شرطبندی حرام است.
- شستن سگ توسط داور برای جلوگیری از هرگونه اعمال غیراخافی مانند مالیدن داروهای تحریک‌کننده سمی و بی‌حسی به بدن سگ‌ها الزامی است.
- در هر مسابقه هر یک از سگ‌ها می‌توانند به همراه صاحب خود درگیر شوند یا از راه دور به سمت سگ حریف حمله‌ور شوند.
- محل جنگ مکانی بی طرف و باید طبق توافق طرفین تعیین شود.
- هنگام برگزاری مبارزه تنها افرادی که مجاز به ورود به داخل میدان هستند صاحبان سگ‌ها به‌علاوه یک فیلمبردار می‌تازند. در صورت اختیاری است، همچنین حضور داور در فاصله یک قدمی سگ‌های در حال مبارزه الزامی است.
- حضور مربی سگ و تحریک او برای حمله‌کردن بافداکمانی ندرست‌کشیدن به کمر سگ یا صحبت‌کردن با حیوان ملعی ندارد. البته باید قبل از شروع جنگ روی این موضوع توافق شود که این کار صرفا جهت ارزی‌دان به سگ است.
- هریک از سگ‌های در حال مبارزه باید بدون قاعده باشند و آویزان هرگونه جسم خارجی به بدن سگ‌ها ممنوع است.
- مسئولیت هرگونه آسیب حتی مرگ سگ بر عهده صاحب سگ است.
- سلامت‌بودن و نداشتن بیماری برای سگ‌های است که برای مبارزه آورده می‌شوند الزامی است.

- انجام هرگونه عمل یا بیان هر چیزی شامل فحاشی و… برای تحریک‌کردن از سوی طرفداران هر سگ موجب باخت آن سگ می‌شود حتی اگر نزدیک پیروزی باشد.
- علامه‌ی که موجب اثبات باخت سگ می‌شود: الف) دندان نشان‌دادن سگ به‌شکلی که لته سگ به‌همراه دندان‌های نیش دیده شود. (توضیح مهم اینکه: باید دقت داشت که دندان نشان‌دادن سگ می‌تواند در یک لحظه اتفاق بیفتد پس صاحبان سگ‌ها باید حواسشان را کاملا به روی دهان هریک از سگ‌ها متمرکز کنند.) ب) از محل درگیری سگ‌ها هر سگی به سمت بیرون میدان بافاصله چند قدم از سگ حریف حرکت کند بازنده است (ممکن است سگ برنده سگ در حال راز دنبال کند یا در میدان جنگ بماند که در هر صورت سگ گریخته بازنده است) ج) ناله‌کردن یا جیع کشیدن سگ در اثر درد موجب باخت می‌شود.
- وقایع کردن هریک از سگ‌ها از لحظه درگیری به‌بعد نشانه باخت است. قبل از شروع درگیری وقایع‌کردن علامت باخت نیست

- هر کدام از علایم بالا از سوی هر سگی اتفاق بیفتد موجب باخت آن سگ شده و سگ‌ها باید توسط صاحبان از یکدیگر جدا شوند
- خودش بپره و بیگریه و بعد بلندش کنی تا یاد بیگریه وقتی گرفت، دیگه ول نکنه، مٓ شیر یا ببر که وقتی طعمه رو می‌گیره دیگه به هیچ عنوان ول نمی‌کنه، سگ باید قُلف کن باشه، یعنی وقتی گردن حریفرو گرفت، قلف کنه و دیگه ول نکنه، بعضی سگا قلف کنن و بعضی سگا نیشی، سگ نیشی به درد نمی‌خوره، چون یه جارو می‌گیره و ول می‌کنه و واز یه‌جا دیگه رو می‌گیره، بهترین سنم برای جنگیدن سگ بین دو تا چهار پنج سالگی شه.
- سگ‌هایی که در این میدان حاضرند، همه در یک چیز مشترکند؛ هیچ‌کدام گوش ندارند. او دلیل این کار را چنین بیان می‌کنه: وقتی سگ هنوز توله است، صاحبش گوش‌وارو می‌پره، چون اگه تیره وقتی سگ بزرگ شه، براش میشه نقطه ضعف؛ خدا نکته گوشش به دندون گرگ یا سگ دیگه‌ای بیفته، خیلی درد می‌کنشه و باید قرار کنه
- بعضی سگ‌هایی که برای جنگ می‌آورند قیمت بالایی دارند، در این مورد می‌گویند: یه بابایی هست یه سگ داره اسمش سناتور، سگ نیس که، دکل، میگه ۱۵میلیون تومن، بعضی وقتا هم میاره اینجا یه دورش میده که مردم ببینن، اما دعوا نمینداره، چون کسی جرات نمی‌کنه سگشو با اون بنذاره، دو تا سگ رو دو سه سال پیش توو شرطبندی خفه کرد و کشت، با جفت چشای خودم دیدم. و شاید یکی از دلایل قیمت بالای بعضی سگ‌ها، شرطبندی‌هایی باشد که گاهی صورت می‌گیرد. می‌گویند: اینجا شرطبندی کم اتفاق می‌افته، اونایی که بخوان شرطی بنذارن، سگا رو می‌برن تو یه طولی‌لای جایی که خلوت باشه به هم می‌نذارن، شرطی هم فقط سر پول نیس٬ ۲۰۶، سر ملک، سر زمین و سر گوسفند هم زیاد شرط بسته می‌شه.
- در جایی از حرف‌هایش در وسط میدان گفته بود٬ «اودیم اینجا که هم خودمون حال کنیم هم سگا»، از او می‌پرسم سگ‌ها از اینکه همدیگر را لت و پار کنند، حال می‌کنند؟ که با خنده می‌گویند: نه، اونجا لطف اودم، سگا که حال نمی‌کنن، گناه هم دارن خونپو، ولی دیگه چه می‌شه کرد!

روایتی از میدان «سگ دعوا» که در حوالی آرامگاه فردوسی برپا می‌شود

رزم حیوان، بزم انسان

مجید خاکپور

که می‌توانند با دیدن سگ وسط میدان، بفهمند که سگ‌شان شانسِی برای برد دارد یا نه؟ و اگر بفهمند یا حدس بزنند که سگ‌شان، سگ آن میدان نیست، پایش نمی‌گذارند.

از صاحب ببری می‌پرسم باز هم به میدان می‌روید؟ که باز با همان نیشخند و صدایی که غرور در آن موج می‌زند می‌گویند: اگه سگی جرات کنه جلو ببری وایسه، چرا که نه؟

به جرم وفاداری

به حلقه تماشاچیان بازی‌می‌گردم، دو سگ دیگر در میدان دارند همدیگر را جر می‌دهند، چشمان یکی از سگ‌ها تاب دارد و انگار از آن دو گوی سرخ، خون می‌چکد. پوست پوزه بالایی که به سیاهی می‌زند را جمع می‌کند، دندان‌هایش را بیرون می‌اندازد و صدای خُر خُرِی که از ته حلقش بیرون می‌ریزد، آمیخته به نفرتی عمیق و عجیب است و او را که به‌المنظر تر از آن چیزی که هست می‌نماید؛ این سگ انگار از جهنم آمده است. لختی نمی‌گذرد و به سگی که تا امروز حتی ندیده‌اش حمله می‌برد، در چشم به‌هم‌زدنی زیر گلولی رقیب را که سگی زردرنگ است می‌گیرد و او را به زمین می‌زند. صاحبش دندان‌هایش از ذوق و هیجان بیرون افتاده و با صدایی نعره‌مانند اسم گکش را می‌آورد و او را تشویق می‌کند: «های برگردمت عقب‌به‌های برگردمت».

«عقرب» هم جنس خودش را لت‌وپار می‌کند، سگ‌ها تا پای مرگ با هم می‌جنگند و خون می‌ریزند و شاید بزرگ‌ترین دلپیشان همان تکه‌استخوانی باشد که پیش رویشان می‌اندازند، یا شاید به حکم همان چیزی که به آن شهرمانده به حکم یا بهتر است بگوییم به جرم وفاداری‌شان؛ این صفت سگ است، اما در هر صورت در این مکان و زمان، سگ‌ها به‌خاطر صاحبانشان می‌جنگند.

شرطبندی سر ۲۰۶

یکی از افرادی که در میدان بروبیایی دارد، سگ‌ها را برای دعوا انداز ورائداز می‌کند، یا رقیبی برای سگ به‌میدان آمده پیدا می‌کند را کنار می‌کشم و از او در مورد سگ‌ها و سگ‌دعوا می‌پرسم.

می‌گویند: از روزی که سگ بوده، سگ دعوا هم بوده، البته به این شکلش یه پنج، شش‌سالی میشه که راه افتاده، هرکس سگ داره و ادعانش میشه، سگشو میاره اینجا و دعوا مینداره، بیشتر سگ‌ها هم از روستاهای اطرافن، البته از شهرهای دوروبر مٓت چنارن و قوچان و فریمان هم سگ میارن.

او در مورد خصوصاتی که یک سگ باید برای جنگیدن داشته باشد، چنین می‌گوید: سگ‌رو از بچگی باید خودت بزرگ کنی و بهش یاد بدی چطور بجنگه، مثلا موقعی که می‌خوای بهش غذا بدی باید به‌تیکه گوشته‌رو بیگیری بالا تا

می‌گویند تا چند سال پیش در محل آرامگاه فردوسی، در روزهای جمعه مراسم کشتنی پهلوانی به پا می‌کردند و جمعیتی بیشتر از چیزی که امروز برای دیدن سگ دعوا می آیند، برای دیدن کشتنی جمع می‌شدند و برای پهلوانی هورا می‌کشیدند. ولی چند سالی است که آن مراسم جمع شده و این گود خواسته ناخواسته جایش را گرفته است



یاد صدای ضجه را از دهان سگ زخم‌خورده و غریو برخاسته از هیجان را از حلقوم تماشاچیان که با حلقه خود رنگی دور او و رقیب بغورش درست کرده‌اند، می‌قاید، در هم می‌پیچاند و می‌برد؛ سخت می‌شود صداها را از هم تمیز داد. برای سگ زخمی، راه فراری نیست، حتی اگر لحظه‌ای پس گردنش را از نیش‌های «ببری» در ببرد.

«پشمال» دمش را لای پایش می‌گذارد، سرش را پایین می‌گیرد و از زیر چشم، در انبوه جمعیتی که گرد و خاک برخاسته از میدان و دهان‌های به نیشخند بازشده‌شان، همه را کم و بیش شبیه هم کرده است به دنبال صاحب می‌گردد، یافتش می‌کند، به سمتش می‌رود، جلو پایش می‌خسبد و پوزه‌اش را روی دست‌ها می‌گذارد، اما صاحبش نمی‌خواهد بازنده میدان باشد و به تسلیم‌شدن حیوانش هم اهمیتی نمی‌دهد. پس گردن و پشت پُر پشم سگ را می‌گیرد، از زمین می‌کنندش و او را رویه‌روی رقیب گردن‌کلفتش که با دیدن او در وسط میدان، جری‌تر شده است و دارد خرناسه می‌کشد، زمین می‌اندازد. لحظه‌ای چشم در چشم، نشان‌دادن چنگ و دندان همراه با صدای خُر خُر و دوباره درگیری، صاحب هر دو سگ، شاید برای روحیه‌دانن، نام سگ‌شان را فریاد می‌زنند و تشویقش می‌کنند، اما پشمال کمتر از یک دقیقه می‌تواند مقاومت کند، ببری رویش سوار شده و گردنش را گرفته است. صدای ناله سگ مغلوب، مانند الماس که بر شیشه خط می‌اندازد، هوا را می‌شکافد و مستقیم بر مغز خط می‌کشد، چند لحظه دست‌وپا می‌زند که صاحبش به میدان می‌آید، شکست را می‌پذیرد و پیش از تلفشدن، حیوانش را سوا می‌کند و از میدان به در می‌رود.

فرهنگ پهلوانی که خاک شد

سفیدی سسنگ‌های آرامگاه فردوسی در آفتاب کم‌جان زمستان، چشم را می‌زنند. نیمه‌های روز جمعه هر هفته، جاده فردوسی که در ۲۰ کیلومتری شمال مشهد قرار دارد و به‌دلیل بودن آرامگاه بزرگ حماسه‌سرای ایران در انتهای آن، چنین نام‌گذاری شده است، شلوغ‌تر و پرت‌دتر از روزها و ساعت‌های دیگر است، اما کسی برای خواندن فاتحه هم که شده بر سر آرامگاه فردوسی یا اخوان؛ که بی‌سروصدا در گوشه‌ای از محوطه آرامگاه، آرام گرفته است، نمی‌ود. بیشتر آمداگان، فردوسی را دور می‌زنند و با کمک بلد راه یا پسران پسران، از کوچه‌پس‌کوچه‌های خاکی و سنگلاخ می‌گذرند و می‌روند به گودی که قرار است آدم‌ها، حیوانات را به جان هم بیندازند و کیف‌شان از دیدن نبرد وحشیانه سگ‌ها، کوک شود. گودی که به گود «سگ دعوا» معروف است.

استقبال خوب است و هر هفته بیشتر هم می‌شود. انگار هم سگ‌هایی که

برای جنگیدن آورده شده‌اند و هم تماشاچیان به‌طور تصاعدی رشد می‌کنند.

این هفته جمعیت خیلی بیشتر از سه هفته پیش است که برای اولین‌بار آمدم.

می‌گویند تا چند سال پیش در محل آرامگاه فردوسی، در روزهای جمعه مراسم

کشتی پهلوانی به پا می‌کردند و جمعیتی بیشتر از چیزی که امروز برای دیدن

سگ دعوا می آیند، برای دیدن کشتنی جمع می‌شدند و برای پهلوانی هورا

می‌کشیدند. ولی چند سالی است که آن مراسم جمع شده و این گود خواسته

ناخواسته جایش را گرفته است.

کارشناسان زبده

می‌افتم دنبال ببری و صاحبش که حالا از حلقه آدم‌ها خارج شده‌اند و چندمتر آن‌طرف‌تر ایستاده‌اند. فاصله‌ام را با سگی که سری به قاعده سر خر دارد و دندان‌های نیشش نیز به نسبت جمجمه‌اش بزرگ است، حفظ می‌کنم. رد خون حریف روی پوزه‌اش هنوز تازه است. زبانش چنان یی قاعده بزرگ است که به‌نظر می‌رسد نمی‌تواند به‌راحتی آن را در دهانش جای دهد. لُله می‌زند و چشم‌های پر از سفیدی‌اش را عین دو گل میخ، به چشم‌ام می‌کوبد. چشم از او بر نمی‌دارم و در همان حال از صاحبش می‌پرسم: سگتون ناراحت نمیشه ازش عکس بگیرم؟ من و سگ به هم نگاه می‌کنیم، من آب دهانم را قورت می‌دهم و آب و خون کش آمده از پوزه ببری جلو پایش می‌چکد. صدای خنده صاحبش را می‌شنوم، دستی به گل و گردن حیوانش می‌کشد و می‌گوید: نه، بیگیر.

از صاحب ببری که انگار که هنوز نشئه برد کشتن در میدان است و نیشخند

از روی صورتش محو نمی‌شود، می‌پرسم، سگ شما از نژاد خاصی است که جثه

و به‌خصوص جمجمه‌اش از سگ‌های دیگری که اینجا هستند، بزرگ‌تر است؟

می‌گویند: سگی که هفته‌ای یه خر بخوره، معلومه که باید با سگی که نون خشک

می‌خوره فرق داشته باشه.

تعجبم را که می‌بیند، ادامه می‌دهد: تقریبا هفته‌ای یه خر که پیر یا علیل و

از کار افتاده باشه رو زخمی می‌کنم یا می‌کشم و میندازم جلوش، خوب می‌خوره،

درست می‌خوره و وقتی هم که مبارشم میدون برا سگ دعوا، چیزایی که

خورده‌رو حلال می‌کنه: نوش جونش، دیدی چطور پشمال‌رو جوید؟ فک نکنی

چون پشمال از ببری خورد سگ بی‌بنیه‌ایه، نه، اینطور نیس، چون اگه صاحب

فکر می‌کرد که سکش جلو ببری کم میاره، اصلا نمی‌آوردش تو میدون.

اینطور که معلوم است، صاحب سگ‌ها، جنگیدن یا به قول خودشان دعوا

سگ رقیب را قبلا دیده‌اند و می‌شناسند یا آنقدر در کارشان تبحر پیدا کرده‌اند



عکس‌ها، تایماک